

۴. زارع

به بهانه نشست ها و کنفرانس های چند سازمان سیاسی

شنیده ام که درین روزها شماری از تشکل های سیاسی قد برافراشته از حزب دیروز ما نیت کرده اند تا از طریق برگزاری نشست های سراسری و کنفرانسها نگاهی بر وضع نابسامان خود و جنبش روشنفکری کشور افکنده راه و چاره ای را برای بسیج نیرو های عدالت پسند و ترقیخواه به منظور بیرون رفت از آشفته گی سیاسی حاکم بر جامعه جستجو کنند * آنها اگر واقعاً چنین هدفی را دنبال می نمایند کار صواب و نیکی انجام می دهند *

هر افغان معتقد به عدالت اجتماعی و متعهد به آرمان های انسان کار و زحمت گامهای را که احزاب و سازمان های مترقی کشور ما درین راستا برمیدارند با دقت کامل پیگیری نموده در انتظار است تا اگر انقلابی در فرهنگ تفاهم و توافق سیاسی رخ نمی دهد و روشن اندیشان بر دشواری های کنونی شان یکباره فایق نمی آیند حد اقل از زیر پوشش "واقعیتگرای های" انتزاعی بیرون آمده کاری کنند تا محوری برای تشکل سازمانی _ اندیشه ای نیرو های رسالت مند و انانیکه حقیقتاً به منافع محرومان و تهیدستان می اندیشند زاده شود *

برای رفع سوء درک در مورد استفاده از اصطلاح "واقعیتگرای های" انتزاعی به عرض می رسانم که هدف من آن نیرو های هستند که استوار بر پندار ناقص از مصالحه ملی، وحدت ملی و تفاهم بین الافغانی سمت اساسی پیکار و مبارزه دادخواهانه را به مقصد رهای مردم یعنی اکثریت توده های محروم از مظالم دستگاه پوشالی حاکمه به کجراهه می برند * واضح است که بدون صلح، وحدت ملی، تفاهم و همزیستی در میان باشندگان سرزمین ما نمی تواند حرفی در باره ترقی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مطرح گردد اما این مسایل باید در پیوند ارگانیک باهم و با در نظر گیری اولویت های مبارزه سیاسی ناشی از تحلیل مناسبات اجتماعی کنونی حل گردند * ما امروز با انارشی جهادی، وحشت طالبی و یک نظام مبتنی بر معیار های کاملاً بیگانه و وارد شده که با شرایط موجود جامعه سازگار نیستند سروکار داریم، آیا ممکن است صرفاً با شعار های مصالحه ملی و وحدت ملی در حالیکه قربانیان اصلی را فراموش میکنیم برای رسالت روشنگری و مقاصد دموکراتیک و انسانی مان زمینه تحقق فراهم سازیم؟

از زمره تشکل های که در بالا یاد کردم قرار است نهضت آینده افغانستان، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان کنفرانس های سراسری و یا اروپائی خویش را در تابستان امسال برگزار نمایند * قبل از آنها دوستان محترمی که سازمانی بنام تشکیلات موقت انسجام

اعضای حزب وطن دارند و خود را وارثان حزب وطن دیروز می خوانند پیشگام شده جلسه وسیع شورای تشکیلات خود را بتاريخ ۱۲/مئی/۲۰۰۷ دایر نمودند *

اسناد این جلسه، آنچه را که سایت وزین پیام وطن نشر کرده است می رسانند که هواخواهان حزب وطن پالیسی خواسته اکثریت محروم را که همانا رهائی از بیدادگری های مجاهدین، مافیا و طالبان است نادیده گرفته خود را در حلقه ای از تخیلات و تفکرات آزموده و ناکام به انحصار کشانیده اند *

این دوستان سیاست مصالحهء ملی حزب وطن را در سرخط وظایف خویش قرار میدهند در حالیکه از چگونگی کاربرد آن در وضع ویژهء زمان ما که کی ها با کی ها باید مصالحه کنند جز تیوری پردازی های آفاقی و غیر عملی طرح دیگری پیشکش نمی کنند *

در مقاله ای در سایت وزین پیام وطن آمده است: "مصلحهء ملی اندیشهء سیاسی است * این اندیشه نه تنها تمام افغانها بلکه مجموع ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بحران زدهء افغانی، رفع این بحران، همخوانی مجدد روند های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعهء افغانی و دست یابی به رشد موزون باهمی این روند هارا در نظر داشت و دارد * همچنان همزیستی و آمیزش معقول و مشروع روند های جامعهء افغانی رابا روند های مشابه منطقوی و جهانی هدف قرار داده بود و قرار داده است"

آنچه درین اظهار نظر به "داشت" و "داده بود" ارتباط می گیرد تفکری بود که ثمری نداد و اینکه اکنون بعد پانزده سال از شکست چگونه "دارد" و "داده است" در حالت مطلقاً دگرگون شدهء امروز جنبهء تطبیقی می یابد، نویسنده آنرا در هوا معلق می گذارد *

رهبر فقید حزب وطن دکتر نجیب الله می خواست مخالفین مسلح حکومت اش را زیر برنامهء مصالحهء ملی از اسلحه دور ساخته در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور شریک سازد که این برنامه بر اساس نبود زمینه های عملی، محاسبات نادرست و خطاهای سیاسی حاکمیت آن دوران به شکست انجامید پس معلوم نیست رهروان این راه چه معجزه ای را این بار در پشتاره دارند تا اقشار اشرافی نوظهور مافیای بازاری و جهادی - طالبی را به کرسی آدمیت بنشانند و صلح و صفا بر قرار کنند در غیر آن هدف از "مصلحهء ملی اندیشهء سیاسی است" برای شرایط امروز چیست؟

گزارش اساسی هیئت اجرائیهء تشکیلات موقت انسجام اعضای حزب وطن جز مسایل درون سازمانی که ربطی به ما ندارد با تاسف نتوانسته است تحلیل مبسوطی از اوضاع کنونی و راه های بیرون رفت از بحران ارائه دهد، مصوبهء جلسه تنها به تصمیم در مورد تدویر کنگرهء فوق العادهء حزب وطن که ترکیب اشتراک کننده گان نیز در ابهام قرار داده شده خلاصه گردیده است *

مرور مفصل بر اسناد نشر شدهء جلسهء نامبرده از حوصلهء این نگارش خارج است اما چند نکتهء سوال بر انگیزی دیده می شوند که مکث کوتاه در رابطه را خالی از صواب نمی بینم *

گزارش دهندهء محترم به مثابهء سخنگوی یک سازمان دموکراتیک و مترقی از سیستم سیاسی موجود کشور بدون اینکه ماهیت آنرا تعریف کند حمایت مینماید بعد در جای دیگر این حمایت را

مشروط اعلان می کند * حمایت حمایت است چه مشروط چه بدون شرط، ولی درینجا به چند مسئله باید توجه کرد:

قانون اساسی افغانستان که نورم های حقوقی عملکرد ارکان سیستم را معین می سازد غیر دموکراتیک است * بر اساس این قانون هیچ چیزی نمی تواند بدون ستر دین در جامعه تبارز یابد طوریکه دین بازیچه سیاست و ازین طریق وسیله فشار و سرکوب گردیده است * نیروهای که طرفدار دموکراسی واقعی و جدائی دین از سیاست اند نمی توانند حامی این سیستم باشند * اگر تشکیلات محترم موقت یک سازمان دموکراتیک و مترقی است باید حمایت اش را مستدل و آن عناصر دموکراتیکی را که شاید تا هنوز در درون سیستم پنهان اند برملا میساخت و اگر یک سازمان ملی _ مذهبی است پس من در برداشتم به خطا رفته ام * جدائی دین از سیاست آنگونه که پیروان مکتب دیوبندی مدعی اند به هیچ صورت دین زدائی نیست و احترام به معرفت دینی جامعه را حفظ می دارد اما احترام به دین و مذهب معنی نمی دهد که سازمان های سیاسی بخصوص انهای که سرشت دموکراتیک و مترقی دارند خود را در قبال دین بپوشانند * به قول آلمانی ها کلیسا را باید در ده گذاشت *

از نظر گزارش دهنده موجودیت قطعات نظامی خارجی در افغانستان بخاطر مبارزه باتروریزم و دموکراتیزی ساختن حیات سیاسی و اجتماعی یک ضرورت تاریخی پنداشته شده است * به فکر من درین بیان دو اشتباه به چشم می خورند: اول اینکه موجودیت قطعات نظامی خارجی از حضور طالبان و القاعده که مولود همین کشورهای اعزام کننده نیرو اند و پیوند طبیعی با جامعه افغانی ندارند مشروعیت موقتی می گیرد و نباید بقای درازمدت داشته باشد پس این موجودیت نه یک ضرورت تاریخی بلکه یک ضرورت مقطعی و تحمیل شده به شمار رفته که زمینه هایش باید هرچه زودتر مرفوع گردند * دوم اینکه بیشتر از پنج سال که زمان اندکی نیست از موجودیت قوت های نظامی خارجی در کشور ما میگذرد، آنچه تا اکنون در جریان است از دموکراتیک شدن حیات سیاسی و اجتماعی مردم فرسخ ها فاصله داشته نتایج محسوس و ملموسی درین عرصه به ملاحظه نمی رسند و در آینده نیز دموکراتیک سازی جامعه بوسیله این قوت ها بعید به نظر می آید، درینصورت معلوم نیست خوش باوری های گزارش دهنده محترم از کجا منشا می گیرند؟

در بخشی از گزارش به مفهوم "چپ" نگاهی صورت گرفته که درک گزارش دهنده را ازین پدیده ناقص جلوه می دهد * ایشان چپ و راست را در حالیکه به هر دو مفهوم اعتبار یکسان قایل اند "روپوش ایدیالوژیک قلدوری و زورگویی مراکز قدرت جهانی" در گذشته دانسته کاربرد آنها را در شرایط امروزی چونکه "ازمحتوای خود تهی شده" امر اضافی و غیر ضروری می شمارند * درست است که جنبش چپ در نتیجهء تعبیر انحرافی اندیشه های مارکس و استفاده از روش های نا سالم تطبیقی که منجر به سوسیالیسم توتالیتری نوع شوروی و چین در قرن بیست گردید در یک بحران عمیق فرو رفت که

آشفته گی و اثرات منفی ناشی از آن تا هنوز هم در سراپای جنبش مشهود است اما بحران شکست قطعی نیست و فراوان راه های مداوا دارد، شکست به نابدی می انجامد ولی جنبش چپ آنگونه که مشاهده میکنیم بار دیگر به اعتلا آمده خود را سروسامان میدهد و توده هارا برای دستیابی به حقوق شان بسیج میسازد، چند مثال: احزاب چپ بعد از نزول قهقرائی اعتبار شان در سالهای ۹۰ قرن گذشته دوباره در همهء پارلمان های اروپائی حضور فعال دارند، اکثریت پارلمانی ایتالیا که حکومت را در دست دارد متشکل از احزاب چپ منجمله احزاب چپ سوسیالیست و مارکسیستی است و رسماً بنام ائتلاف چپ یاد می گردد، حزب چپ آلمان که در گذشته تنها در ایالت های باقیمانده از آلمان شرق نفوذ داشت اکنون دامنهء فعالیت خویش را به غرب آلمان نیز گسترش داده است چنانچه این حزب در انتخابات اخیر پارلمانی ایالت برمن یکی از برنده گان اصلی بوده حتی از حزب دموکرات های آزاد که نیولیبرالیستی و خاصهء غرب آلمان است پیشی گرفت، احزاب چپ در هندوستان که دومین کشور پرجمعیت دنیاست مانند قبل از نفوذ قابل ملاحظه در میان مردم برخوردار اند و برخی پارلمان های ایالتی را در اختیار دارند، برجسته ترین نمونهء اعتلای دوبارهء جنبش چپ پیروزی چشمگیر احزاب چپ سوسیالیست در امریکای لاتین است که "حیات خلوت امریکا" را با روی کارآمدن حکومت های دموکراتیک مردمی طوفانی ساخته است *

اگر اندیشهء چپ که این همه رخداد ها زیر چترش به گردش آمده از دید تشکیلات محترم موقت بی معنی و بی محتوی و روپوش ایدئولوژیک زورگویان است پس گذارش دهندهء گرامی باید تعریف جدیدی برایش اختراع کنند در غیر آن بر پایهء کدام دلیل و برهان حکم بی محتوایی مفهوم چپ را صادر میفرمایند؟

جنبش چپ افغانی طوریکه هویداست در نیمهء دوم قرن گذشته با توجه به نیازمندی های مناسبات اجتماعی آن زمان پا به عرصهء وجود گذاشت ولی بدبختانه از انحراف مسلط برین جنبش در سطح کل متأثر گردیده به بیراهه کشانیده شد * مناسبات اجتماعی در وضعیت کنونی در مقایسه با دوران ظهور جنبش چپ نه تنها بهبود نیافته بلکه خیلی بد تر هم شده است * باید توجه کرد که درگیری های مسلحانه شبیه آنچه در افغانستان و کشور های افریقائی اتفاق افتاد و یا در جریان است نمیتوانند ماهیت مناسبات اجتماعی در جوامع طبقاتی را به گونه ای که تضاد ها نفی شوند و مبارزهء طبقاتی از دستور روز خارج شود دگرگون سازند، برعکس مناسبات وخیم تر و تضاد ها عمیق تر می گردند آنچه که ما امروز در کشو خود می بینیم * آیا در چنین حالت به یک ساختار سیاسی مدافع منافع آسیب دیده گان بحران یعنی اکثریت مظلوم جامعهء ضرورت احساس نمیگردد؟ عاملین بحران، مستکبیرین و فرادستان در وجود تشکل های جهادی، سمتی، ملی، قبیله ای و حرکت طالبی به قدر کافی مدافع دارند، تنها این مظلومان اند که بار مظالم را به شان میکشند اما پناه گاهی برای داد جوئی و مدافعی برای دادخواهی ندارند، اگر نیرو های دموکراتیک، مترقی و چپ که ماهیت کار و مبارزهء شان پیوند

ناگسستی با منافع زحمتکشان دارد این رسالت را بدوش نگیرند کی ها می توانند خلای موجود ناشی از فقدان تکیه گاه سیاسی محرومان را رفع سازند؟

در مورد دیدگاه چپ و جنبه های عملی آن در شرایط افغانستان مقاله ها، نبشته ها و تحلیل های فراوان از دانشمندان و قلم بدستان خبیر ما در مطبوعات و سایت های انترنتی دموکراتیک مانند آریائی، و چپ دموکراتیک مانند آینده، اصالت، عصر جدید، پندار، و تعداد دیگر وجود دارند بویژه نشریه و سایت انترنتی "آینده" خدمات قابل قدری درین راستا انجام داده اند * من عجالتاً بخاطر جلوگیری از طولانی شدن نگارشم از توضیح این مسئله انصراف می ورزم و اگر ضرورتی در رابطه با پاسخ به این مقال به میان آمد به خدمت حاضر می شوم *

تشکیلات موقت حق مسلم دارد اندیشه های چپ را برای فعالیت سیاسی خویش نپذیرد و به مثابه یک سازمان میانجی و خیرخواه، فراطبقاتی عمل کرده قصاب و قربانی را آشتی دهد اما به این اندیشهء فراگیر که از افغانستان و ایران و پاکستان تا آنسوی مدیترانه و اوقیانوسیه میلیون ها پیرو و هواخواه دارد چسپ بی محتوایی زدن و بر این مبنی فرمان بطلانش را صادر کردن کتمان واقعیت و انکار حقیقت است *

در گزارش اساسی به جلسهء وسیع شورای تشکیلات موقت، اعضای سابق حزب دعوت شده اند تا در زیر سقف خانهء مشترک جمع گردند * آشکار است که سوای حزب متحد ملی و دو سه حزب، سازمان و گروه دیگر که فرصت را غنیمت شمرده موضع مردمی را با جستن بسوی قدرت عوض نموده اند یا جامهء قوم و قبیله به تن کرده اند بخش اعظم اعضای سابق حزب چه در سازمان های سیاسی متشکل اند و یا نیستند خود را وابسته به خانوادهء چپ دموکراتیک کشور میدانند، چگونه ممکن است به آنها بگوئیم که اندیشهءتان بی معنی است ولی بیائید باهم یکی شویم؟ نمونهء بارز بی ثمری این نوع طرز تفکر سند توافق شورای موقت با کمیسیون تفاهم اعضای سابق حزب در مورد تدویر کنگرهء مشترک اعضای حزب وطن در جنوری ۲۰۰۷ در شهر هامبورگ است که روی یخ نوشتند و درآفتاب گذاشتند * توقع دیگری هم نمی رفت زیرا همانگونه که در نقدی بر این سند در سایت وزین "آینده" دقیق و بجا پیشبینی شده بود این قبیل تلاش ها به دلیل اختلاف نظر در مسایل بنیادی یعنی نبود پایگاه مشترک اندیشهء ای به جایی نمی رسند *

اکنون به آنچه که در مدخل آغاز کردم تماس مختصر میگیرم *

حزب متحد ملی، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و نهضت آیندهء افغانستان مصمم اند کنفرانس های اروپائی یا سراسری خویش را درآیندهء نزدیک برگزار نمایند * این اقدام در شرایط کنونی که نیرو های دموکراتیک و ترقیخواه بخصوص جنبش چپ کشور در حالت اسفناک پراکنده گی بسر میبرند از اهمیت خاصی برخوردار است * در شروع این مبحث لازم به یادآوری میدانم که رهبری حزب متحد ملی از همان آغاز پیدایش این حزب تا کنون سیاست تکروانه و جدا از منافع جنبش چپ دموکراتیک

را دنبال نموده نخواستہ است سهمی در بسیج نیرو های چپ و مترقی ایفا نماید، به گمان اغلب این حزب نه برای دفاع از منافع مردم بلکه برای شرکت در قدرت نمائی های جاری با تائید بازیگران اساسی داخلی و خارجی ایجاد گردیده که حمایت برخی نهادهای امریکائی مانند انستیتوت دموکراتیک ملی - افغانستان و ساختار های معینی در داخل حاکمیت از حزب نامبرده براین گمان صحه میگذارد از جانب دیگر عملکرد پاسیف، خاموشانه، سازشکارانه ومطلقاً غیرموثر نماینده گان حزب مذکور در شورای ملی!!! و پیوستن اش درین اواخر به اتحادیهء سیاسی متشکل از تنظیم ها و افراد بدنام و متهم به جنایت جنگی به نام "جبههء ملی" تعلقیت آنرا از خانوادهء چپ دموکراتیک کشور احتمالاً برای دایم منفصل میسازد و اگر این حزب بازهم بوسیلهء دوستان محترم در دیگر سازمان های تشکیل شده از اعضای حزب دیروز چپ دموکراتیک نامیده میشود بدین معنی است که او "از دعوی گذشته است ولی دوستان از شهادت نمیگذرند" * چنانچه سخنگوی محترم کمیسیون موقت تفاهم و وحدت اعضای سابق حزب در شهر هامبورگ طی پیامی به مناسبت تدویر " کنفرانس های برخی از جزایر جدا شده از بدنهء حزب وطن (ح د خ ا) " منتشرهء سایت وزین پندار همین کار را انجام داده اند *

از جلسهء فعالین اروپائی ح م م که چندی قبل در کشور هالند دایر گردید بر می آید که برداشت رهبری آن از وحدت دو بارهء خانوادهء دیروز در حقیقت رجوع دیگران به حزب آنهاست * رهبری این حزب در جلسهء مذکور دیگر سازمان ها را متهم به کم تاثیر رهبری بر صفوف نموده که از یکسو تشویق غیر مستقیم توتالیتاریزم حزبی را که احتمالاً در ح م م رایج گردیده بیان میدارد در حالیکه تصامیم سازمانی به ارادهء جمعی اعضا اتخاذ میگردند نه به فرمان رهبری و اگر اینطور است دوستان حزب متحد ملی مرکزیت اتوکراتیک به شیوهء حزب کمونست شوروی را بار دیگر احیا کرده اند، از سوی دیگر به بهانهء اینکه گویا وحدت میتواند تنها توسط یک سازمان سراسری ملی (حتماً خود را در نظر دارند) تحقق یابد تقاضا گردیده تا همه "اولاً در همین سازمان های ایجاد شده که بصورت حقیقی؟؟؟ در سراسر افغانستان دارای تشکیلات و شبکه های سراسری" اند (این بارهم هدف خود آنها اند) شامل شوند بعد تدویر کنگرهء وحدت مطرح شود. تصور نمیروود که اکثریت اعضا ی منفرد و سازمان های بوجود آمده از حزب دیروز مخصوصاً آنها ی که خود را به جنبش چپ متعلق میدانند به اینگونه فراخوان های غیر عملی، گمراه کننده و حساب نشده تن در دهند *

سایت وزین پندار به محترم کاوه کارمل فرزند رشید و برومند رهبر زنده یاد ح د خ ا ماموریت داده است تا مسئولیت تامین تفاهم را بین روسای حزب متحد ملی و نهضت فراگیر بخاطر تامین وحدت به عهده گیرند چون هردو "در آغاز حزب واحد بودند و باید دوباره حزب واحد گردند" * روشن است که این استدلال واقعیت ندارد زیرا ح م م در تابستان ۲۰۰۳ به فعالیت آغاز کرد در حالیکه نهضت فراگیر دو سال بعد پا به عرصهء وجود گذاشت پس نمی توانند آغاز واحد داشته باشند، ثانیاً وحدت

احزاب نه بر اساس زمان پیدایش بلکه بر پایه مبانی فکری و خط مشی سیاسی صورت میگیرد، چقدر ممکن است نهضت فراگیر بتواند ح م م را از همسفره گی تفنگسالاران در "جبهه ملی" که خود مطابق پیام آخرین جلسه مجلس موسسان مخالف سلطه آنهاست دور سازد و مانع تمایلات بلند پروازانه رهبری آن مبنی بر شرکت در قدرت گردد؟ گمان نمی رود حزب متحد ملی از موضع کنونی اش عقب آید و راه نسبتاً معقول تر را پیش گیرد، در انجام، این همه اصرار وحدت خواهی بدانجا خواهد رسید که نهضت فراگیر به انگور پرآب وحدت مبدل شده بلعیده شود *

میتوان نتیجه گرفت که حزب متحد ملی هیچگاهی همقطار نیرو های باورمند به منافع زحمتکشان و مدافع آنها نهضت چپ دموکراتیک نبوده همین حالا قابل پیشبینی است که کنفرانس اعضای اروپائی آن جز گذاشتن مهر تائید بر "منشور مصالحه!!!" و "جبهه ملی؟؟؟" گام سازنده را به سود جنبش های مترقی و چپ نخواهد گذاشت * حرف آخر درین پاراگراف اینکه حزب متحد ملی میتواند به مثابه حزب ملی، مدافع اقشار بالائی جامعه راه رشد بعدی خویش را بپیماید ولی نه به مثابه یک حزب دموکراتیک چپ *

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به قول رهبران و سخنگویان آن یک سازمان چپ دموکراتیک است که حق اش درین ادعا بدون تردید برایش محفوظ می باشد اما تنها گفتار نمی تواند برای تثبیت هویت تعیین کننده واقع گردد بلکه باید با کردار همراه شود * به نظر نگارنده در مسیر تکامل نهضت فراگیر تا سطح یک سازمان واقعاً چپ دشواری های وجود دارند که اگر از سر راه برداشته نشوند این نهضت را نهایتاً به پیروی از سیاست مشابه ح م م میکشاند و از صفوف نیروهای چپ خارج میسازند * سعی میکنم چندی ازین دشواری هارا تا آنجا که من برداشت کرده ام برشمارم *

در قدم اول ناملایمت های فکری دامنگیر نهضت فراگیر است طوریکه نهضت فراگیر مدعی ادامه مبارزات جنبش های مترقی و دموکراتیک گذشته بوده خود را وارث پیکار نسل آن دوران می پندارد * همه میدانند که مبارزات مترقی پیشین در یک بستر گسترده از مراحل مختلف مانند مشروطه خواهی ، حرکت های ملی - مترقی سالهای پنجاه، مبارزات ح د خ ا همزمان با حرکت های چپ ناسیونالیستی و فعالیت های چپ مائویستی عبور کرده اند * مبارزات آن مرحله از تاریخ کشور ما برای نسل های امروزی درخور تمجید و الهام است اما یک مبارز سیاسی نمی تواند از آنهمه مکتب های سیاسی که در شرایط نوین در خطوط فکری بورژوا دموکراتیک، ملی - دموکراتیک، چپ دموکراتیک و چپ افراطی تبارز کرده اند (مذهبی ها و ملی مذهبی ها ازین کتگوری خارج اند) از هر کدام یک مقدار انتخاب نموده هم حامی حاکم باشد و هم خادم محکوم بلکه باید خط فکری برجسته و واضح را در مبارزه سیاسی خویش انتخاب کند * نهضت فراگیر تاکنون چنین انتخاب را نکرده است * پلورالیزم درون حزبی که در اسناد نهضت بدان اشاره شده به هیچوجه مخلوط سازی

دیدگاه های متنوع اندیشه ای از راست تا چپ را در بر نمیگیرد بلکه تعریف مشخص خود را دارد که نباید مورد سوء تعبیر قرار گیرد* در قبال سیاست عظمت طلبانه امریکا به ویژه رفتار خرابکارانه اش در افغانستان، موجودیت قوت های مسلح خارجی، چگونگی بکار اندازی سرمایه و برخورد با سرمایه داری ملی، نقش زیانبار سرمایه داری جهانی با ماهیت غارتگرانه گلوبالیستی آن و بسا مسایل دیگر نیز تصویر روشنی در پالیسی نهضت فراگیر دیده نمی شود* برخی دوستان در نبشته هایشان با مسایل یاد شده به گونه ای تماس میگیرند که چند دسته گی و پراکنده گی ارائه افکار زمینه تشخيص درست سمت را محدود میسازد یعنی شماری دفاع از منافع زحمتکشان و پرابلم های ملی و بین المللی را بر پایه اندیشه های چپ جسورانه مطرح می سازند در حالیکه شماری دیگر در وسط موضوع قرار گرفته گاهی به راست و گاهی به چپ در لغزش اند و عده ای حتی مفهوم مبارزه طبقاتی را پدیده کهنه پنداشته مرز های سیاسی را کاملاً نادیده میگیرند* کار رهبری و کادر ها در تهیه و اشاعه مبانی تیوریکی نیز محسوس نمی باشد اینجاست که نهضت فراگیر در مشی جاری و دورنمایی خویش به فقدان چراغ رهنما مواجه شده قادر نمی گردد جایگاه خود را در حیات سیاسی کشور با زبان گویا معرفی بدارد و هم پیمانانش را در نبرد سیاسی جستجو و انتخاب کند* بی طرفی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در مورد پیوستن حزب متحد ملی به جبهه نامنهاد ملی، عدم باور و اعتماد و علاقه مندی به ایجاد بلاک سیاسی متشکل از سازمان های چپ دموکراتیک صحت این گفته ها را گواهی میدهد*

در قدم دوم ناهمواری های ساختاری در وجود نهضت فراگیر تبارز آنرا به حیث یک سازمان واحد و منسجم به مشکل روبرو ساخته است* شاید دوستان نهضت فراگیر بپرسند که این مسئله چه ربطی به من دارد؟ به حضور ایشان عرض میدارم که نمیتوانم از حال و احوال همزمرمان دیروزم بی خبر و نسبت به زنده گی سیاسی آنها بی تفاوت باشم بنائاً به خود حق میدهم تا ابراز نظر کنم*

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان قبل از ظهور شاخه اروپائی آن در بهار سال ۲۰۰۵ بوسیله تعدادی از کادر ها و اعضای سابق ح د خ ا که در رسانه های گروهی و جامعه ناشناخته بودند و در معاملات قدرت در زمان حاکمیت حزب سهم نداشتند با هدف بیرون آوردن حزبی های داخل کشور از بی سرنوشتی سیاسی و بسیج دوباره آنها در شهر کابل اساسگزاری شد و تا کنون موفق شده است شبکه های سازمانی خویش را به برخی از ولایات کشور توسعه بخشد*

در اواخر سال ۲۰۰۱ بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر و تاثیرات آن بر حوادث افغانستان برخی رهبران و کادر های سرشناس سابق حزب و شخصیت های مستقل سیاسی مقیم اروپا به رفت و آمد ها، مذاکرات و نشست های اقدام ورزیدند که به ایجاد نهضت میهنی انجامید اما این نهضت به دلیل نا متجانس بودن کرکتر های گرداننده گانش، اختلاف سلیقه، عدم آمیزش دیدگاه ها و بنیاد های فکری نتوانست به یک سازمان سیاسی مبدل شود که بالاخره بعد از سه چهار سال موجودیت غیر فعال و

لرزان از هم متلاشی گردید * بخشی از نهضت میهنی که در راس آن رهبران دیروز حزبی قرار داشته و به قول کارشناسان و برخی اشتراک کننده گان جلسه معروف ۵۰۰ نفری هالند سبب ازهم پاشی آن شدند به گونه ای حفظ گردیده بود که در اوایل سال ۲۰۰۶ الحاق خود به نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در کابل، پذیرش نام آن سازمان و تدویر کنگره و وحدت را در جریان سال ۱۳۸۵ خورشیدی (اکنون سال ۱۳۸۶ است) اعلان کرد * طوریکه دیده می شود تا کنون هردو شاخه دارای رهبری مستقل و جدا از همدیگر بوده و در تمام امور مستقلانه عمل میکنند * رهبری شاخه اروپائی احتمالاً به دلیل شهرت و موقف پیشین اش ایجاد هسته مرکزی واحد را تحت رهبری یک شخصیت قبلاً ناآشنا ولی جسور با هراس رفتن به حاشیه و گمنامی مصلحت نمیداند در غیر آن تراکم هیئت های اجرائیه غیر مرتبط برای چیست؟ برعلاوه در میان این دو شاخه نوعی از فضای بیگانه گی و سرد سازمانی حاکم بوده که تاکنون باعث تداوم دو پارچه گی آنها گردیده است * دوست محترمی که قرار نبشته هایشان از کادر های ورزیده نهضت فراگیر اروپا اند در فاروم فریاد فرموده اند " چقدر خوب خواهد شد که سازماندهنده گان جلسه ریس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و یکی دو نفر از اعضای رهبری رادعوت نمایند تا ایشان در جلسه اعضای اروپائی نهضت (هدف حتماً کنفرانس است) اشتراک کنند" * شرکت رهبری هر حزب و یا سازمان سیاسی در تدابیر مهم سازمانی امر عادی و نورمال است که ضرورتی به دعوت خاص ندارد * از محتوای نبشته دوست محترم بر می آید که واحد های رهبری این سازمان در اروپا رهبری مرکزی خود در کابل را در حالیکه از کار مشترک آنها بیشتر از یکسال میگذرد اصلاً نمی شناسند *

کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر می تواند زمینه مناسبی برای حل دشواری های موجود محسوب گردد، اگر ازین فرصت استفاده موثر صورت گیرد و نهضت بر دو مشکل اساسی یاد شده در بالا فایق آید یعنی در گزینش اندیشه و راه های اصولی تعمیل آن بدون پذیرش سلیقه های فردی برخی رهبران دقت و توجه به خرج دهد و ناهمواری های ساختاری را مرفوع سازد، جایگاه اش را در خانواده بزرگ چپ حایز خواهد کرد و اگر وضع بعداز کنفرانس مانند قبل ادامه یافته و تحرکی احساس نگردد درآنصورت نهضت فراگیر نقش تاثیر گذار و مثمیری در تقویه جنبش دموکراتیک چپ نخواهد داشت *

نباید فراموش کرد که برای تقویه و استحکام جنبش چپ امروز ما "سیاهی لشکر ناید بکار" بلکه سپاهیان باورمند و مصمم در یک گردان رزمنده اند که چرخ حوادث را بسوی نیل به سرمنزل مقصود به گردش می آورند *

نهضت آینده افغانستان نیز قرار است کنفرانس سراسری خویش را برگزار نماید * از میان تشکل های برخواسته از حزب دیروز ما نهضت آینده یگانه سازمانی است که قبل از سقوط طالبان در فضای سیاسی پر از اختناق کامل، سیاهی و ظلمت تمام درفش دادخواهی و ندای دفاع از محرومان را بلند

کرد و بسیج نیرو های دموکراتیک، مترقی، تحول طلب و چپ افغانستان را فراخواند و تا امروز قاطعانه و پیگیرانه این راه را دنبال می نماید * من در نگارش های قبلی حرف های در باره نهضت آینده افغانستان گفته ام که باور کامل دارم نتایج کنفرانس و در گام نخست برنامه جدید نهضت آینده حقانیت گفته هایم را ثابت و به معضلات حل ناشده جنبش چپ افغانی پاسخ های روشن و قانع کننده ارائه خواهد کرد * چپ اندیشان افغان امید های فراوانی به نهضت آینده بسته اند و اطمینان دارند که کنفرانس سراسری آن به تکانه نیرومندی برای رشد و استحکام روند نو سازی جنبش چپ واقعی کشور مبدل خواهد شد * در اعلامیه نهضت آینده به مناسبت تدویر کنفرانس سراسری آمده است: "جنبش چپ کشور نیاز دارد تا در فضای سالم حسن نیت، فرهنگ عالی سیاسی و اعتماد متقابل رفیقانه و دموکراتیک، روند نو سازی خود را دنبال کند و به مسایل اساسی که وضع اسفناک زنده گی مردم، حاکمیت ارتجاع، سیادت امپریالیزم و بیرون رفت از بحران اند، بپردازد * ما از رزمنده گان وفادار به آرمان های والای جنبش چپ انقلابی کشور رفیقانه دعوت میکنیم تا به این روند نو سازی بپیوندند و ازین طریق سنگر دفاع از منافع خلق و کشور را مستحکم تر سازند" *

این فراخوان رسا مبین آنست که نهضت آینده افغانستان میخواهد رسالت خود را در جهت نو سازی و تحکیم جنبش چپ ادا نموده تصامیم ثمر بخشی را درین راستا در کنفرانس سراسری اتخاذ نماید * کمبود اینگونه متانت سیاسی در اراده دیگر سازمان های که خود را چپ دموکراتیک می نامند تا هنوز به صراحت محسوس است

با احترام

www.esalat.org
